

تأثیر فروپاشی نظم اخوانی بر مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه

مهسا ماهپشانیان*

دکتری علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

تحولات و دگرگونی‌های سیاسی مصر، تونس و لیبی پس از انقلاب‌های عربی و تغییر رژیم‌های استبدادی، موج تازه‌ای از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان نظیر اخوان‌المسلمین را به دنبال داشت. این تحول مهم سبب شکل‌گیری نظم سه‌قطبی منطقه‌ای در خاورمیانه بر مبنای نظم اسلام‌گرایی انقلابی، نظم اخوانی و نظم سلفی شد، اما مشکلات داخلی و کارشکنی‌های خارجی که اخوان‌المسلمین را از عرصه سیاسی قدرت در مصر خارج کرد، یکی از پایه‌های مهم این نظم سه‌قطبی در خاورمیانه را فروریخت. مسلماً وقوع این رخداد مهم، نه تنها پیامدهایی را در بُعد داخلی برای مصر به همراه خواهد داشت، بلکه با تأثیر بر روابط بازیگران منطقه‌ای، بر محیط امنیتی خاورمیانه و شمال آفریقا نیز تأثیرگذار خواهد بود. بر همین مبنای مقاله مذکور می‌کوشد به بررسی تأثیر افول نظم اخوانی بر نظم امنیتی خاورمیانه و شمال آفریقا بپردازد. در همین راستا می‌توان سؤال اصلی مقاله حاضر را این‌گونه طرح کرد که فروپاشی نظم اخوانی، مؤید کدام تغییرات در نظم منطقه‌ای خاورمیانه خواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که به نظر می‌رسد فروپاشی نظم اخوانی موجب شکل‌گیری نظم امنیتی خاورمیانه در قالب قطب‌بندی میان بازیگران منطقه‌ای بر مبنای الگوی موازنه قوا شده است.

واژگان کلیدی: انقلاب‌های عربی، نظم اخوانی، نظم سلفی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۲/۲۲

مقدمه

کودتای نظامی در مصر که باعث سرنگونی حکومت مُرسی و تشدید سیاست‌های سرکوب‌گرایانه علیه اخوان‌المسلمین شد، نه تنها تأثیر فراوانی بر محیط سیاسی، امنیتی و اجتماعی این کشور داشت، بلکه مجموعه امنیتی خاورمیانه، شمال آفریقا، خلیج فارس و ترکیه را نیز دستخوش تغییراتی مهم کرد.

افزایش اختلاف نیروهای سیاسی اسلام‌گرا و سکولار که منجر به سوق یافتن فضای سیاسی منطقه به سوی بازی با حاصل جمع صفر به جای اعتمادسازی شده است، شاید اولین و مهم‌ترین پیامد داخلی کودتای نظامی در مصر باشد. بر همین مبنا، رهبران اسلام‌گرای منطقه که پس از انقلاب‌های عربی در کشورهایی نظیر تونس یا مراکش توانسته بودند در چهارچوب مشارکت سیاسی به قدرت دست یابند، در حال حاضر در موضع دفاعی قرار گرفته و با مواضع تند و غیردوستانه نیروهای سیاسی سکولار روبه‌رو شده‌اند. این مسئله سبب شده است تا احزاب اسلام‌گرا نظیر (النهضة) در تونس تا حد بسیار زیادی مواضع و دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود را تعدیل کرده، با واقعیات سیاسی محیط جدید داخلی و خارجی کنار بیایند. (Boukhars, et al, 2014)^۱

علاوه بر این، پیامد خروج اخوان‌المسلمین از صحنه قدرت سیاسی در مصر تنها به این مورد محدود نشده و با تأثیر بر سیاست خارجی کشورهای منطقه سبب ساختاربندی همکاری‌ها و رقابت‌های جدید منطقه‌ای شده است. افزایش رقابت‌های ژئوپلیتیک میان جبهه سلفی‌ها به رهبری عربستان با پوپولیسم اسلامی نوین به رهبری قطر و ترکیه از جمله این پیامدهاست. درواقع، می‌توان گفت تغییر روابط میان نیروهای سکولار و اسلام‌گرا که منجر به ساختاربندی مجدد سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا شده است، مهم‌ترین پیامد کودتای نرم نظامی در مصر به حساب می‌آید و مقاله حاضر درصدد بررسی آن است.

چشم‌انداز نظام امنیت منطقه‌ای خاورمیانه پس از انقلاب‌های عربی

شکل‌گیری موج تازه‌ای از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در خاورمیانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب عربی، به همراه گسترش پیامدهای دگرگونی‌های سیاسی داخلی، نظم سیاسی بین‌المللی را نیز دستخوش تحولات فراوانی کرد. با توجه به آنکه نظم سیاسی بین‌المللی را می‌توان به دو سطح منطقه‌ای و جهانی تقسیم کرد، به نظر می‌رسد انقلاب‌های عربی معطوف به تغییر در نظم منطقه‌ای و درواقع تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه هستند. (صالحی، ۱۳۹۲: ۱۲)^۲

اگرچه با ورود اخوان‌المسلمین به صحنه قدرت سیاسی مصر، تصور می‌شد که نظم امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بر مبنای سه روایت نظم اسلام‌گرایی انقلابی، نظم اسلام‌گرایی اخوانی و نظم

اسلام‌گرایی سلفی شکل بگیرد، ولی افول نظم اخوانی در حال حاضر سبب شکل‌گیری نظام امنیتی خاورمیانه بر مبنای موازنه قدرت میان دو نظم انقلابی به رهبری ایران و نظم سلفی به رهبری عربستان شده است.

مهم‌ترین پیامد این مسئله، تلاش روایت سلفی برای تکوین نظم منطقه‌ای مطلوب خود از طریق کاربرد قدرت برای مهار قدرت یا موازنه قوا و بسترسازی برای دخالت بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر امریکا و چین در معادلات امنیتی منطقه است. در مقابل، گرایش انقلابی به پیشگامی جمهوری اسلامی ایران تمایل دارد تا در فضای جدید، نظم و امنیت منطقه‌ای از طریق مدیریت دسته‌جمعی چندجانبه برقرار شود. در این الگو، برقراری نظم منطقه‌ای صرفاً حق ویژه و امتیاز کشورهای بزرگ و عمده نخواهد بود. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی ایران تلاش خواهد کرد تا از طریق همیاری مجموعه بازیگران منطقه‌ای، مانع دخالت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای شود و در عین حال رژیم صهیونیستی را از ماتریس قدرت منطقه‌ای خارج کند.

درواقع، می‌توان گفت سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در برابر انقلاب‌های عربی، بهره‌گیری از این روند و به بار نشاندن نظم اسلام شیعی مورد نظر خود در راستای منافع جبهه مقاومت است. بر همین اساس، از همان ابتدا جمهوری اسلامی ایران واژه (بهار عربی) را هم‌جهت با منافع خود بازتعریف و آن را به مثابه بیداری اسلامی تبیین کرد. (صالحی، پیشین) در تلاش برای بازتعریف این گفتمان، جمهوری اسلامی ایران برای جوانان فعال عرب، اجلاسی با موضوع بیداری اسلامی برگزار کرد.

در مقابل، عربستان سعودی از همان ابتدای شکل‌گیری انقلاب‌های عربی راهبردی سلبی را که شامل طیفی از سیاست‌های منفعلانه و راهکارهای تهاجمی می‌شد در قبال این تحولات در پیش گرفت. این کشور در بُعد داخلی، راهکارهای ضدانقلابی خود را بر ارائه بسته‌های کمک مالی به ارزش ۶۰ میلیون دلار در دسامبر ۲۰۱۰، در نظر گرفتن بسته کمک‌های ۱۲۰ میلیون دلاری در مارس ۲۰۱۱، افزایش حقوق کارمندان و تخصیص بودجه هنگفت برای نهادهای دینی متمرکز کرد (صالحی، پیشین). در بُعد منطقه‌ای نیز با تشکیل جبهه‌ای با عنوان باشگاه سلطنتی ضدانقلاب، با رهبری خود درصدد عضوگیری جدید (اردن و مغرب) برای شورای همکاری خلیج فارس برآمد. احیای مجدد نیروی نظامی شورای همکاری خلیج فارس موسوم به سپر شبه‌جزیره برای حفظ نظام‌های پادشاهی منطقه، اعزام نیرو برای سرکوب جنبش شیعیان بحرین و تلاش برای تغییر رژیم در سوریه از جمله اقداماتی است که عربستان برای ایجاد موازنه میان نظم جدید و قدیم منطقه‌ای در خاورمیانه و مهار نظم‌های تجدیدنظرخواهانه جدید از سوی ایران یا دیگر گروه‌های اسلام‌گرا ترتیب داده است.

ایجاد موازنه میان نظم انقلابی ایرانی و نظم سلفی سعودی، راهبرد کلان گرایش اخوان‌المسلمین بود که در دی ماه ۱۳۹۰ توانست پیروز انتخابات مصر شود؛ درواقع، می‌توان گفت گرایش

اخوانی که با ایفای نقش‌های مکمل از سوی مصر، ترکیه و قطر تا پیش از خروج اخوان‌المسلمین از صحنه سیاسی مصر بازی راهبردی خود در منطقه را پیش می‌برد، در پی بهره‌گیری از تحولات بیداری اسلامی در راستای هژمونی‌سازی الگوی مورد نظر خود در ترتیبات امنیتی خاورمیانه بود. در این رابطه می‌توان به پیشنهاد محمد مُرسی در نشست اضطراری سازمان همکاری‌های اسلامی که در مرداد ۱۳۹۱ در مکه برگزار شد اشاره کرد. وی در این نشست، ضمن مطرح کردن ابتکار عمل خود درباره بحران سوریه، پیشنهاد داد گروه تماس چهارجانبه مرکب از ایران، عربستان، ترکیه و مصر برای یافتن راه‌حل منطقه‌ای در این باره ایجاد شود. این پیشنهاد در ۲۱ شهریور ماه ۱۳۹۱ عملیاتی و نشست مذکور در قاهره برپا شد.

در مجموع، می‌توان گفت گرایش اخوانی کوشید در میان‌مدت ضمن حرکت هم‌سو با منافع امریکا و پرهیز از هر گونه تنش دیپلماتیک با اسرائیل به هژمونی منطقه‌ای دست یابد، اما مشکلات داخلی، نداشتن درک صحیح از واقعیات نظام منطقه‌ای و تلاش‌های گسترده گرایش سلفی به رهبری عربستان باعث خروج این گرایش از نظام امنیت منطقه‌ای شد.

کودتای نرم نظامی در مصر و سختی گام برداشتن در مسیر دموکراسی

آینده مبهم و بی‌ثباتی سیاسی گسترده در مصر که پس از کودتای نظامی در این کشور آغاز شد، نگرانی‌های عمیقی را میان مردم، رهبران سیاسی و کارشناسان مختلف نه تنها در مورد سرنوشت مبهم سیاسی این کشور، بلکه برای کل منطقه ایجاد کرده است.

آنچه مسلم است، شرایط داخلی، تهدیدات و چالش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سبب شده است تا مسیر سیاسی پیش روی کشورهای خاورمیانه پس از این کودتا متفاوت و ناهموار باشد. سه عامل بسیار مهم، یعنی تغییر مسیر جنبش اخوان‌المسلمین از یک گروه اپوزیسیون به نیروی سیاسی در بیشتر کشورهای منطقه، افزایش اختلافات داخلی میان سلفی‌ها، اخوانی‌ها و گروه‌های شیعه-سنی و نپذیرفتن نقش سیاسی نیروهای اسلام‌گرا توسط نیروهای سکولار در این زمینه نقش فراوانی ایفا کرده‌اند. (Boukhars, Brown, et al, 2014:4)^۲

شاید مهم‌ترین عاملی که بر آینده تغییر و تحولات دموکراتیک در منطقه تأثیرگذار بوده است، تغییر ماهیت و عملکرد جنبش اخوان‌المسلمین در بیشتر کشورهای منطقه به‌خصوص تونس، مراکش، مصر و لیبی باشد. بر همین مبنا می‌توان گفت در آینده نزدیک، اسلام سیاسی به روش‌های گوناگون همچنان بازیگری مسلط در عرصه تحولات خاورمیانه خواهد بود. (جوان پور، بنی‌هاشمی، ۱۳۹۲)^۴

کودتای نرم نظامیان مصر که با حمایت بزرگ‌ترین گروه سیاسی سلفی در این کشور همراه بود، سبب خروج سریع اخوانی‌ها از عرصه سیاسی شد، اما در تونس واقعیت‌های تلخی را برای

حزب النهضه به خاطر ناتوانی‌شان در تشکیل ائتلافی پارلمانی با نیروهای سکولار بدون مداخله ارتش رقم زد. (Mccarthy, 2013:10)^۵

این مسئله تا حدودی سبب کاهش قدرت مانور نیروهای سکولار و لیبرال در عرصه رقابت‌های سیاسی با استفاده از بزرگنمایی تهدید نیروهای اسلام‌گرا نیز شده است. البته، وجود تعداد بسیار زیادی از طرفداران اخوان‌المسلمین در خیابان‌های قاهره نشان می‌دهد که احزاب اسلام‌گرا چندان هم به راحتی قدرت سیاسی خود را از دست نخواهند داد و همچنان بخشی از فرایند سیاسی کشورهای خود باقی خواهند ماند. البته، با کاهش تقدس احزاب اسلام‌گرا در میان جوانان و گروه‌هایی که با حضور در اعتراضات خیابانی به دنبال تأمین نیازهای روزمره‌شان هستند، این احزاب نیز برای احیای قدرت رو به افول خود باید برای حل بحران‌ها و چالش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و هویتی جامعه به دنبال پاسخ‌های عملی باشند.

اختلافات گسترده و عمیق میان دو چهره مسلط نیروهای اسلام‌گرا، یعنی اخوانی‌ها، سلفی‌ها و گروه‌های شیعی - سنی، عامل مهم دیگری است که مسیر متفاوتی را پیش روی کشورهای خاورمیانه به سوی دموکراسی می‌گشاید.

اگرچه اختلافات اخوانی‌ها و سلفی‌ها آینده مسیر اسلام سیاسی به سوی بنیادگرایی یا ارائه بازتعریفی مدرن از اندیشه‌های سیاسی احزاب اسلام‌گرا را تعیین می‌کند، اختلافات شیعی - سنی نیز که در حال حاضر در بحرین، کویت، عربستان، لبنان و سوریه شدت یافته است، با تغییر ماهیت دادن به سمت اختلافات فرقه‌ای بسیار نگران‌کننده شده‌اند. آنچه بر شدت این بحران‌ها و تعمیق اختلافات هویتی - فرهنگی می‌افزاید، نقش پررنگ سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت‌های عربی بر ضد شیعیان است. این مسئله که نشان‌دهنده شکل نگرفتن مفهومی مدرن از حقوق شهروندی بر مبنای هویت‌های مختلف قومی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی است، یکی از مهم‌ترین عواملی است که مسیر پیشرفت این کشورها به سوی دموکراسی را ناهموار می‌کند، زیرا در این کشورها حقوق شهروندی بیش از آنکه مشخصه‌ای مدنی باشد، با برداشت‌های سیاسی همراه است. (Taspinar, 2007:8)^۶

نپذیرفتن نقش سیاسی احزاب اسلام‌گرا توسط نیروهای سکولار، عامل دیگری است که مسیر پیشرفت کشورهای خاورمیانه به سوی دموکراسی را تغییر می‌دهد. به اعتقاد گروه‌ها و احزاب سکولار، دموکراسی تنها با حضور آنها در قدرت معنا می‌یابد؛ در واقع، تأکید نیروهای سکولار بر حضور نداشتن احزاب اسلام‌گرا در عرصه سیاسی، نشان‌دهنده پافشاری آنها بر پیش شرط‌های غیردموکراتیک برای شکل‌گیری حکومت دموکراتیک است. این مسئله سبب افزایش پراکندگی و تشتت سیاسی در عرصه فعالیت احزاب سیاسی در این کشورها شده است، زیرا مردم این کشورها نمی‌دانند کدام یک از احزاب اسلام‌گرا یا سکولار که ایدئولوژی مشخص و چهره‌های برجسته نیز ندارند، واقعاً می‌توانند نیازهای سیاسی و اقتصادی آنها را تأمین کنند.

ضعف نهادی و مشکلات ساختاری احزاب سیاسی در کنار عوامل یادشده، یکی از چالش‌های بسیار مهمی است که آینده تغییرات دموکراتیک در کشورهای منطقه را تیره کرده است، به‌خصوص آنکه ساختاربنندی این احزاب بر مبنای ویژگی‌های شخصی رهبران و پول و ثروت بنیان‌گذاران آنها، جامعه را با باتلاق سیاسی روبه‌رو کرده است. (پیشین)

به دلیل آنکه این احزاب مبانی و ساختارهای مستحکم سیاسی ندارند، معمولاً در لحظات دشوار نیز نمی‌توانند مردم را متحد و یک‌دست کنند. همچنین به علت ماهیت استبدادی حکومت‌های سابق در مصر، تونس و لیبی، این احزاب تجربه عملی لازم را ندارند و نمی‌توانند طرح‌های سیاسی مناسب برای حل مشکلات واقعی جامعه ارائه دهند. (Fakhro, Hokayem, 2011:10)^۷ همین عامل باعث شده است تا بسیاری از فعالان سیاسی و جوانان معترض چندان به موفقیت احزاب سیاسی در این کشورها اعتماد نداشته باشند؛ بنابراین، معمولاً ائتلاف‌های سیاسی و ساختار این احزاب، شکننده و سست است. علاوه بر این‌ها، افزایش نقش شبکه‌های اجتماعی نوین در سازمان‌دهی اعتراضات سیاسی، تا حد بسیار زیادی تمایل جوانان را به فعالیت‌های سازمان‌دهی شده حزبی کاهش داده است. (Ghannam, 2011:6)^۸

بی‌نظمی، تغییرات بسیار سریع و آشفتگی محیط سیاسی، یکی دیگر از چالش‌های احزاب سیاسی است که ملزم کردن آنها به اتخاذ واکنش‌های سریع، توانمندی‌شان را برای برنامه‌ریزی بلندمدت و عمیق کاهش می‌دهد. (یزدان‌فام، ۱۳۹۲: ۳۴)^۹

عوامل مذکور سبب شده است تا هر کدام از کشورهای منطقه در مسیر متفاوت سیاسی گام بردارند. برای مثال، پس از این کودتا ممکن است فضای سیاسی مصر اتفاقات مهمی نظیر برگزاری فراندوم قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری یا پارلمانی را تجربه کند، اما شکل‌گیری مکانیزم‌های قانونی برای کاهش قدرت احزاب اسلام‌گرا و در مقابل، افزایش قدرت نظامیان خارج از کنترل نهاد ریاست جمهوری و تسلط دادگاه‌های نظامی بر فضای مدنی-سیاسی این کشور، تا حد بسیار زیادی آینده تغییرات دموکراتیک را در این کشور مبهم می‌کند؛ به‌خصوص آنکه افزایش تنش بین نیروهای اسلام‌گرا، سکولار و نظامی، بیش از گذشته باعث خدشه‌دار شدن ثبات سیاسی و اقتصادی این کشور می‌شود. (Boukhars, Brown, et al, 2014:9)

تونس نیز پس از این کودتا، با برگزاری انتخابات پارلمانی و تصویب قانون اساسی جدید ممکن است شرایط بهتر و امیدوارکننده‌تری را نسبت به مصر تجربه کند، اما نیروهای اسلام‌گرا با تهدید بسیار جدی از جانب احزاب سکولار روبه‌رو هستند. (Mc Carthy, 2014:16)

لیبی نیز که با امکان تشکیل مجلس مؤسسان برای نگارش و تصویب قانون اساسی روبه‌روست، نسبت به دو کشور مذکور، سال سرنوشت‌سازتری را پیش رو دارد.

علاوه بر این کشورها، سوریه نیز همچنان با جنگ فرسایشی روبه‌رو است و با وجود تعارض شدید دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان، امکان موفقیت اجلاس ژنو ۲ اندک است؛ به‌خصوص آنکه با

افزایش نقش گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در این کشور و تغییر مسیر اتفاقات داخلی و بین‌المللی به نفع بشار اسد، سایه ابهام بر فضای سیاسی این کشور سنگین‌تر خواهد شد. مسلماً با افزایش تعداد آوارگان سوری که در حال حاضر بیش از بیست درصد جمعیت اردن و لبنان را تشکیل می‌دهند، نگرانی‌ها و چالش‌های امنیتی منطقه زیادتر خواهد شد.

کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس نیز به دلیل آنکه از امکان سرایت مشکلات دیگر کشورهای منطقه به داخل خاک خود مصون نیستند، همچنان می‌کوشند با مشوق‌های اقتصادی مقابل درخواست‌های سیاسی مردم خود بایستند. کشورهای فقیری نظیر مراکش و اردن نیز می‌کوشند با انجام اصلاحات داخلی محدود، بحران مشروعیت خود را مدیریت کنند.

در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، عربستان سعودی با استفاده از سیاست‌های کهنه و منسوخ نظیر ارائه کمک‌های اقتصادی، اصلاحات محدود سیاسی از بالا و مداخله نظامی، با افزایش نفوذ و قدرت سیاسی ایران و اخوان‌المسلمین مقابله می‌کند. آنها همچنین با پیش گرفتن استراتژی‌های ضدانقلابی، به ارائه کمک‌های مالی به کودتای نظامی در مصر و سیاست‌های تشویق انقلاب در سوریه می‌پردازند. (صالحی، ۱۳۹۲)

کویت نیز با فراهم کردن کمک‌های مالی وسیع برای گروه‌های شورشی مختلف سوری، در آینده‌ای نزدیک با چالش‌های عمیق روبه‌رو خواهد شد، زیرا به دلیل آنکه این کشور با مشکلاتی نظیر کمی جمعیت، جوان بودن آن و اختلافات عمیق میان گروه‌های شیعی - سنی روبه‌روست، چنین اقداماتی ممکن است آسیب‌پذیری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مختلفی را برایش به وجود آورد. علاوه بر این، بسیاری از رهبران قبایل سرشناس و چهره‌های مخالف دولت کویت، تأمین‌کنندگان اصلی کمک‌های مالی به شورشیان سوری و کارگزاران القاعده هستند. همچنین، بسیاری از گروه‌های سیاسی و نمایندگان پارلمان کویت نیز از کمک‌دهندگان مالی به این گروه‌ها هستند که این مسئله دولت این کشور را با چالش‌های عمیق‌تری روبه‌رو خواهد کرد؛ در واقع، گروه‌ها و افراد مختلفی در کویت به صورت مستقل یا تحت رهبری سازمان‌های اجتماعی و مذهبی خاصی نظیر وزارت کار و رفاه اجتماعی، سازمان ملی خیریه اسلامی و گروه‌های مذهبی وابسته به سلفی‌ها و اخوانی‌ها، کمک‌های بسیار زیادی را به شورشیان سوری ارائه می‌دهند. بر همین مبنا، علاوه بر ۳۰۰ میلیون دلاری که تاکنون دولت این کشور به شورشیان سوری ارائه کرده، بیش از ۱۸۳ میلیون دلار نیز به وسیله این گروه‌ها داده شده است. (Boukhars, Brown, et al, 2014:7)

شرایط سیاسی و اقتصادی پس از این کودتا برای اردن در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه به‌گونه‌ای متفاوت رقم خورده است، زیرا این کشور توانسته با کمک‌های مالی عربستان بدون آنکه با چالش‌های سیاسی یا اقتصادی پیچیده‌ای روبه‌رو شود، از موج اعتراضات مصون بماند.

به‌طورکلی، می‌توان گفت پس از کودتای نظامی در مصر، تغییر ماهیت و عملکرد احزاب اسلام‌گرا و افزایش تنش اخوانی‌ها، سلفی‌ها و گروه‌های شیعی- سنی که با مخالفت گسترده نیروهای سکولار در زمینه حضور احزاب اسلام‌گرا در عرصه سیاسی کشورهای خاورمیانه همراه شد، مسیر حرکت منطقه به سمت تغییرات دموکراتیک را بیش از گذشته ناهموار و پیچیده کرده است.

پیامدهای داخلی و خارجی کودتای نظامی در مصر برای شمال آفریقا و خاورمیانه

۱- شمال آفریقا

الف- تونس

تونس، تنها کشور جهان عرب بود که تحولات سیاسی خود را مستقل از اتفاقات رخ داده در میدان التحریر مصر تجربه کرد، اما کودتای نظامی در این کشور منجر به تشدید تنش‌های سیاسی میان اسلام‌گرایان و سکولارها و درنهایت مصالحه النهضه با دیگر گروه‌های سیاسی برای جلوگیری از پراکندگی سیاسی شد. البته، لازم به ذکر است که تشدید اختلافات میان نیروهای اسلام‌گرا به رهبری حزب النهضه و گروه‌های سکولار با خروج (بن علی) در تونس رخ نداد، بلکه ترور (شکری بلید)،^۱ فعال سیاسی چپ‌گرا، منجر به چنین مسئله‌ای شد. (Boukhars, Brown, et al, 2014:5)

با وجود این، احزاب اسلام‌گرا همچنان خواستار اصلاح فضای سیاسی تونس در چهارچوب قانون اساسی بودند، اما ترور (محمد براهمی) در جولای ۲۰۱۳، سبب شد تا آنها نیز استراتژی نیروهای اسلام‌گرای مصر را اتخاذ کنند؛ به‌خصوص آنکه با شکل‌گیری جبهه نجات ملی تونس برای هماهنگ کردن اعتراضات ضدحکومتی، دیگر احزاب سیاسی نیز مقاومت سیاسی و نافرمانی مدنی خود را برای تشدید فشارها بر النهضه افزایش دادند. (Mccarthy, 2013:14) تشدید اعتراضات در آگوست ۲۰۱۳، درنهایت حزب النهضه که از فروپاشیدگی سیاسی کشور هراسان بود، با اعطای امتیاز، پذیرش تصویب قانون اساسی در ژانویه سال جاری و برگزاری انتخابات، مواضع خود را تعدیل کرد؛ در نتیجه، قانون اساسی تونس که در ۲۶ ژانویه سال ۲۰۱۴ به تصویب رسید، اولین مورد از نوع خود در جهان عرب بوده که طی فرایندی دموکراتیک و فارغ از مداخلات خارجی به تصویب رسیده است.

اکنون سؤال مهم این است که چرا حزب النهضه پس از کودتای نظامی در مصر، مصالحه سیاسی با نیروهای سکولار را پذیرفت؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت، النهضه از نظر ساختار، حزبی متشکل و منسجم بوده و هواداران بسیار زیادی داشته است، اما بر سر موضوعاتی نظیر انجام تغییرات انقلابی، نقش تکنوکرات‌ها در ساختار سیاسی، تعیین محدودیت‌های سیاسی برای بازیگران رژیم سابق و تعیین قوانینی برای جلوگیری از تعقیب سیاسی افراد اسلام‌گرا توسط حکومت، توافق اندکی

میان رهبران آن وجود داشته است. بر همین مبنا، حزب النهضه تلاش کرد تا با تمرکز بیشتر روی اهداف سیاسی تا ایدئولوژیک، مواضع خود را تعدیل کند. (Marks, 2014;5)^{۱۱} در نتیجه، در حالی که شریعت اسلامی مهم‌ترین ساختار فکری و سازمانی حزب النهضه را تشکیل می‌دهد، در تدوین قانون اساسی جدید این حزب با پذیرش تعریف اخلاقی از حقوق اسلامی، بیشتر بر نقش اسلام در عدالت اجتماعی، برابری و حکومت شایسته تمرکز کرد. در مورد حقوق زنان نیز، النهضه با توجه به واقعیات سیاسی جامعه، برابری قانونی و حقوقی زنان و مردان را پذیرفت. البته، النهضه در مورد تعیین سیستم جدید سیاسی تونس در قالب مدل ریاست جمهوری یا پارلمانی یا ترکیبی از این دو تا حدودی مقاومت کرد، اما در نهایت برای حفظ یکپارچگی جامعه، سیستم ترکیبی ریاستی - پارلمانی را پذیرفت.

در زمینه سیاست خارجی نیز، به خاطر انتقاد شدید حزب النهضه از کودتای نظامی در مصر به‌عنوان اقدامی ضدانقلابی و برخلاف مشروعیت سیاسی، روابط سیاسی دو کشور رو به سردی گرایید.

ب- الجزایر

به دلیل افول قدرت حزب اخوان المسلمین در مصر، نیروهای اسلام‌گرای الجزایر به رهبری جنبش (جامعه برای صلح)^{۱۲} اعلام کردند که آنها انتخابات جاری ریاست جمهوری این کشور که در آوریل ۲۰۱۴ برگزار می‌شود را تحریم کرده، در آن شرکت نخواهند کرد. (Ghanem-Yazbeck, 2014:4)^{۱۳}

در همین رابطه، عبدالرزاق مکری، رهبر این حزب، عنوان کرد که علی‌رغم داشتن نامزد قوی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آینده، به علت تأیید نشدن مشروعیت انتخابات در آن شرکت نخواهند کرد. دیگر احزاب اسلام‌گرای الجزایر نظیر النهضه یا الاصلاح نیز به دلیل نداشتن استراتژی مشخص و مستقل، موضع جنبش (جامعه برای صلح) را در قبال انتخابات آینده در پیش گرفتند. این مسئله نشان از افول قدرت نیروهای اسلام‌گرا در ساختار سیاسی آینده الجزایر دارد. لازم به ذکر است که نیروهای اسلام‌گرا در این کشور، طی ده سال گذشته حتی نتوانسته‌اند در ائتلاف با نامزدهای قوی نیز در صحنه سیاسی حضور یابند. با وجود این، به دلیل ناکامی جبهه نجات اسلامی در دهه ۱۹۹۰، گروه‌ها و احزاب مختلف اسلام‌گرا می‌کوشند با اتخاذ استراتژی مشارکت سیاسی از انجام اقدامات افراطی دوری کنند.

به‌طورکلی، می‌توان گفت عواملی نظیر نداشتن رهبری مشخص، انشعابات درون‌سازمانی و نداشتن استراتژی مشخص حزبی، درگیری بسیار گسترده میان گروه‌های اسلام‌گرای مسلح با سرویس‌های امنیتی حکومت الجزایر و افول مشروعیت احزاب اسلام‌گرا میان مردم به خاطر بی‌ثباتی سیاسی در مصر پس از کودتای نظامی در این کشور، میزان مشارکت سیاسی نیروهای اسلام‌گرا در آینده سیاسی الجزایر را کاهش خواهد داد.

ج- لیبی

در لیبی نیز، خروج مُرسی از صحنه سیاسی مصر سبب تشدید تنش‌های نظامی میان نیروهای اسلام‌گرا و سکولار شد، زیرا به دلیل کودتای نظامی ضد مُرسی، اخوان‌المسلمین لیبی که مشارکت سیاسی خود را به کابینه محدود کرده بود، موضع سخت‌تری نسبت به حکومت علی زیدان، نخست‌وزیر این کشور، گرفت؛ به‌گونه‌ای که شاخه سیاسی این جنبش، یعنی حزب عدالت و ساختار (جی پی سی) (Justice and Construction Party (JCP)) با انتقاد شدید از دیدار زیدان با عبدالفتاح السیسی، عامل کودتای نظامی مصر، این اقدام وی را گامی مهم در راستای پذیرش ضمنی کودتا و دور کردن مصر از حکومت شایسته خود دانست. (Marks, 2014)

بر همین مبنا، جی پی سی با تهدید به استعفا و کناره‌گیری از کابینه، درخواست خود مبنی بر تشکیل شورای قانون‌گذاری لیبی و کنگره عمومی ملی برای دادن رأی عدم‌اعتماد به زیدان را تکرار کرد.

با شکست این تلاش‌ها، جی پی سی در ژانویه ۲۰۱۴ پنج عضو خود که یکی از آنها وزیر نفت بود را از کابینه زیدان خارج کرد. (Boukhars, Brown, et al, 2014)

در انتقاد به این عملکرد جی پی سی، احزاب سکولار عنوان کردند که اخوان‌المسلمین لیبی به جای آنکه به حکومت و ثبات سیاسی این کشور وفادار باشد، به همتای مصری خود علاقه‌مند است. حتی گفته می‌شد که شرق لیبی به مکانی امن برای هواداران اخوان‌المسلمین مصر تبدیل شده است.

علاوه بر این، کودتای نظامی در مصر مباحث مرتبط با روابط نظامی - غیرنظامی و لزوم انجام اصلاح در بخش امنیتی این کشور را تشدید کرد. در مقابل، گروه‌های مخالف اسلام‌گرا در لیبی همانند قبایل طرفدار فدرالیسم قومی با حمایت از کودتای نظامی السیسی، خواهان افزایش حضور نظامیان در امور سیاسی این کشور برای مقابله با قدرت‌یابی احزاب اسلام‌گرا شدند. رهبران اسلام‌گرا نیز ضمن مخالفت با تلاش زیدان برای ساختاربندی ارتش لیبی با کمک امریکا، این اقدام را تکرار تجربه السیسی در این کشور اعلام کردند.

در زمینه سیاست خارجی نیز، روابط مصر- لیبی پس از کودتای نظامی همچنان بدون تغییر باقی مانده است. البته، عواملی نظیر آدم‌ربایی، قاچاق سلاح و مهاجرت‌های غیرقانونی کارگران از مصر به لیبی، تنش‌های مرزی را بین دو کشور ایجاد کرده است.

د- مراکش

کودتای نظامی در مصر، شرایط بسیار سخت و پیچیده‌ای را برای حکومت اسلام‌گرای مراکش رقم زد، زیرا به دلیل انتقاد شدید حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه مراکش از کودتای نظامی در مصر، جنبش تمرد و حزب استقلال (مهم‌ترین نیروی ائتلافی با این حزب) با خروج از

حکومت، استعفای نخست‌وزیر را درخواست کردند. (Monjib, 2013)^{۱۴} حزب عدالت و توسعه پس از موفق نشدن در یافتن شریک سیاسی جدید، کوشید برای برقراری ثبات سیاسی، اصلاحات محدودی را انجام دهد تا بدین وسیله بین تغییرات سریع انقلابی و ناکارآمدی اقتصادی حکومت، راه میانه‌ای را اتخاذ کند. با وجود این، احزاب سکولار از ترس افزایش قدرت احزاب اسلام‌گرا با چنین اصلاحاتی مخالفت کرده، موانع سیاسی و ایدئولوژیک برای آن ایجاد کردند. (همان)

۲- خاورمیانه

الف- سرزمین‌های اشغالی

کودتای نظامی در مصر همان اندازه که بی‌ثباتی سیاسی در این کشور را افزایش داد، حاکمیت سیاسی شکننده در نوار غزه را نیز متأثر کرد، زیرا حماس بسیار امیدوار بود که حکومت اخوان‌المسلمین در مصر بتواند نظم نوین منطقه‌ای را ایجاد کرده، به عنوان شریک جدید امنیتی بتواند مشکلات و چالش‌های فراوان سیاسی و اقتصادی نوار غزه را کاهش دهد؛ به‌خصوص آنکه رهبران سیاسی حماس معتقد بودند که افزایش قدرت مُرسی در مصر، ممکن است نقش بازیگران خارجی را در منازعات فلسطینی- صهیونیستی کاهش دهد. (Kotsev, 2013:8)^{۱۵}

در مقابل، جنبش فتح با بیم و هراس به تشکیل حکومت اخوان‌المسلمین در مصر می‌نگریست. حکومت مُرسی تغییر زیادی در سیاست‌های امنیتی و نظامی خود نسبت به سرزمین‌های اشغالی به وجود نیاورد، اما خروج وی از قدرت پیامدهای بسیار زیادی برای سیستم سیاسی این منطقه به همراه داشت؛ به‌خصوص آنکه حکومت جدید مصر برای بی‌اعتبار کردن مُرسی اعلام کرد که وی تلاش کرده است تا بسیاری از آوارگان فلسطینی را در این کشور اسکان دهد و دست حماس را در صحرای سینا بازگذارد. (همان)

جامعه بین‌الملل، نادرست بودن چنین ادعاهایی را اثبات کرد، اما بسیاری از مردم مصر این مسئله را پذیرفته‌اند. این مسئله سبب وضع محدودیت‌های بسیار سخت‌گیرانه برای مسافرت از سرزمین‌های اشغالی به مصر شده است. حتی رژیم کودتا، محدودیت‌های بیشتری را برای انتقال کالا از مرزهای مصر- غزه وضع کرد. این اقدام و بدتر کردن وضعیت اقتصادی نوار غزه، نه تنها سبب تشدید چالش‌های سیاسی حماس شد، بلکه با تعمیق اختلافات فتح- حماس، روند مذاکرات صلح را بیش از گذشته بی‌نتیجه گذاشت.

ب- سوریه

در سوریه نیز، برکناری مُرسی از قدرت و تعمیق درگیری گروه‌های شورشی ضدحکومت اسد، سبب افزایش ناامیدی نیروهای اسلام‌گرا برای پذیرفتن حکومت دموکراتیک در این کشور شد.

به اعتقاد آنها، کودتای نظامی در مصر نشان داد که قدرت‌های خارجی و متحدان منطقه‌ای آنها، نیروهای اسلام‌گرا را نشانه گرفته‌اند. (Boukhars, Brown, et al, 2014:17)

علاوه بر این، با افزایش اختلاف میان عربستان و قطر در مورد موضع‌گیری نسبت به کودتای نظامی در مصر، پراکندگی نظامی میان گروه‌های شورشی نیز افزایش یافت. بر همین مبنا، درحالی‌که عربستان سعودی بر انتخاب احمد الجبرا، سیاست‌مدار سوری، که روابط بسیار نزدیکی با این کشور دارد، برای ریاست بر اصلی‌ترین گروه مخالف سوری، یعنی ائتلاف ملی برای انقلاب سوریه^{۱۶} و دیگر نیروهای مخالف تأکید می‌کند، اخوان‌المسلمین سوریه با بازاندیشی در روابط منطقه‌ای خود با انتخاب الجبرا به شدت مخالفت کرد.

در بُعد منطقه‌ای نیز، وضع محدودیت‌های بسیار شدید برای ورود آوارگان سوری به مصر، یکی دیگر از پیامدهای کودتای نظامی در این کشور بود.

ج- لبنان

خروج اخوان‌المسلمین مصر از قدرت و تیره‌تر شدن روابط سیاسی میان دو بازیگر اصلی صحنه سیاسی لبنان، یعنی جنبش آینده و جماعه‌الاسلامیه (شاخه سیاسی اخوان‌المسلمین)، آشفتگی سیاسی این کشور را افزایش داد. (Corbeil, 2014:9)^{۱۷}

د- اردن

روند‌کننده اصلاحات سیاسی دولتی، که تحت فشارهای انقلاب‌های عربی در اردن آغاز شده بود، پس از کودتای نظامی در مصر متوقف شد. علاوه بر این، به دستور ملک عبدالله دوم، تعداد نیروهای محافظه‌کار و سنتی در مجلس سنا افزایش یافت. همچنین، وی به‌عنوان اولین فرد سیاسی منطقه که پس از کودتای نظامی در مصر از این کشور دیدار کرده بود، کوشید با بدنام کردن اخوان‌المسلمین، قدرت و مشروعیت سیاسی خود را افزایش دهد. (Comolet, 2014:3)^{۱۸}

البته، ملک عبدالله دوم، علی‌رغم موافقت با اقدام حکومت جدید مصر مبنی بر اعلام حزب اخوان‌المسلمین به عنوان گروهی غیرقانونی و تروریستی، چنین ادعایی را تکرار نکرد. با وجود این، به دلیل شرایط نامناسب سیاسی و امنیتی در مصر و سوریه، این گروه تا حد بسیار زیادی مشروعیت خود را میان مردم اردن از دست داده است، زیرا افکار عمومی این کشور تحت تأثیر تبلیغات منفی رسانه‌ای دولت، از نظر ذهنی میان این گروه و القاعده ارتباط برقرار می‌کنند؛ به‌خصوص آنکه با وجود شش‌صد هزار آواره سوری که در اردن زندگی می‌کنند، مردم تمایل زیادی به حضور سیاسی اخوان‌المسلمین ندارند. (همان)

با همه این اوصاف، این کشور نسبت به دیگر کشورهای منطقه نظیر لبنان، عراق و سوریه، ثبات سیاسی بیشتری را پس از کودتای نظامی در مصر تجربه کرد. دور ماندن از امواج اعتراضات سیاسی منطقه، حفظ روابط استراتژیک با بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای، ساختاربندی ارتش قوی، ایفای نقش میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای و فراهم‌سازی نیروی کار متخصص برای

کشورهای حاشیه خلیج فارس از مهم‌ترین دلایل حفظ ثبات سیاسی نسبی در اردن است. (همان)^{۱۹}

۳- کشورهای حاشیه خلیج فارس

الف- کودتای نظامی در مصر و تشدید اختلافات در جبهه سلفی‌ها

پس از انقلاب‌های عربی، با غالب شدن تمایلات هویتی و قومیتی بر درگیری‌های خاورمیانه و توسعه شکاف‌های سیاسی میان سکولارها و احزاب اسلام‌گرا، کشمکش‌های این منطقه نیز ماهیتی هویتی یافته که به بارزترین وجه در تشدید رقابت‌های شیعی- سنی میان ایران و عربستان و اختلافات سلفی- سلفی میان عربستان و قطر نمود یافته است. (Cole, 2014:7)^{۲۰} از جمله عوامل این مسئله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. رشد احزاب اسلام‌گرای سنی‌مذهب در مصر، تونس و ترکیه که تلاش می‌کنند خود را به عنوان الگوی حکومت دموکراتیک به دیگر کشورهای اسلامی نشان بدهند؛
۲. حمایت گسترده دولت‌های ثروتمند عربستان و قطر از احزاب اسلام‌گرای سنی برای مقابله با قدرت‌یابی شیعیان در ایران، عراق، بحرین و سوریه؛
۳. جنگ فرقه‌ای- قومی در سوریه که سبب تشدید درگیری‌های سنتی برای مقابله با شیعی شدن منطقه شده است؛
۴. ایجاد اختلاف میان گروه‌های سلفی توسط قطر و عربستان بر سر حمایت از اخوان‌المسلمین.

تا قبل از انقلاب‌های عربی، قطر تلاش می‌کرد با اتخاذ سیاست خارجی عمل‌گرایانه، ضمن ارتباط هم‌زمان با غرب، ایران و رژیم صهیونیستی، در مدیریت بحران‌های خاورمیانه به‌طور فعال مشارکت داشته باشد تا ضمن مطرح کردن خود به عنوان بازیگری قوی در حد جمهوری اسلامی ایران یا عربستان سعودی، ثبات و امنیت داخلی خود را نیز حفظ کرده، به عنوان متحد و شریک قابل‌اعتماد غرب هم مطرح شود. (ابراهیمی، ۱۳۹۲)^{۲۱} اما پس از انقلاب‌های عربی، رقابت با عربستان سعودی در صحنه سیاسی سوریه و مصر به مهم‌ترین انگیزه این کشور تبدیل شد. بر همین مبنا، کوشید با قدرت اقتصادی و رسانه‌ای خود بر بسیاری از تحولات مهم منطقه‌ای نظیر بحران سوریه یا حمایت از اخوان‌المسلمین تأثیر بگذارد. همین مسئله، رقابت ژئوپلیتیک این کشور با عربستان را افزایش داده است. برای مثال، قطر مهم‌ترین حامی مالی حکومت اخوان‌المسلمین مصر بود که با ارائه کمک ۵ میلیارد دلاری، بدون هیچ پیش‌شرطی نقشی فعال‌تر از صندوق بین‌المللی پول و امریکا در صحنه سیاسی این کشور ایفا کرد. (Kholaf, 2014:14)^{۲۲}

در برابر حمایت گسترده مالی، سیاسی و رسانه‌ای قطر از اخوان المسلمین، عربستان سعودی نیز می‌کوشد با حمایت از گروه‌های افراط‌گرای سلفی در مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه از نفوذ بیش از اندازه این کشور جلوگیری کند.

در سوریه نیز دو کشور مذکور از گروه‌های مختلف شورشی حمایت نظامی و مالی می‌کنند، به گونه‌ای که عربستان از گروه‌های شورشی سلفی حمایت نظامی به عمل می‌آورد و قطر بیشتر بر حمایت از یگان‌های ارتش آزاد سوریه و گروه‌های نزدیک به اخوان المسلمین سوریه تمرکز دارد. (Cole, 2014:11)

بر همین مبنا، مقامات سعودی با مطرح کردن احتمال شکل‌گیری هلال اخوان در آینده سیاسی خاورمیانه، افزایش قدرت سیاسی این گروه را مهم‌ترین چالش امنیتی منطقه عنوان کرده‌اند. در همین راستا، انتقادات و حملات گسترده‌ای بر ضد اعضای این حزب در عربستان صورت گرفته است. البته، لازم به ذکر است که این گروه نسبت به دیگر همتایان خود در دیگر کشورهای عربی منطقه، بسیار محتاط است و بقای سیاسی خود را با ابراز مخالفت‌های گوناگون به خطر نمی‌اندازد.

اختلافات قطر با عربستان بر سر حمایت از اخوان المسلمین شدت یافته است، اما به علت حساسیت دوحه نسبت به تشدید نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، این کشور می‌کوشد تا حد ممکن نسبت به سعودی‌ها با احتیاط رفتار کند. بر همین مبنا، برای حل بحران یمن و بحرین، راهکارهای سرکوب‌گرانه شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان را پذیرفت. (Neubauer, 2014: 16)^{۲۳}

به‌طورکلی، می‌توان گفت تشدید رقابت ژئوپلیتیکی میان جبهه سلفی‌ها به رهبری عربستان و قطر در عرصه بحران سیاسی مصر و جنگ داخلی سوریه که با نبود مبنای مستحکم سیاسی، سازوکارهای پارلمانی و زیرساخت‌های محدود سیاست خارجی در این کشورها همراه شده، آینده امنیت خاورمیانه را در مسیر مبهم و نامطمئن قرار داده است.

ب- بن‌بست سیاسی اخوان المسلمین در امارات متحده عربی

امارات متحده عربی همانند عربستان با حمایت از کودتای نظامی صورت‌گرفته در مصر، بیش از دو میلیارد کمک نظامی به حکومت جدید این کشور ارائه داد. (Cole, 2014:18) در مقایسه با اخوان عربستان، اصلاح، شاخه اخوان المسلمین در امارات متحده بسیار فعال است و به شدت مورد سرکوب سیاسی قرار گرفت، به گونه‌ای که یک روز قبل از خروج مُرسی از صحنه سیاسی، گروه اصلاح به اتهام دست داشتن در اقداماتی برای سرنگونی حکومت امارات به شدت سرکوب شد. لازم به ذکر است که محدودیت‌های وضع‌شده برای این گروه، حتی پس از خروج اخوان المسلمین از فضای سیاسی مصر نیز کاهش نیافته است.

درواقع، می‌توان گفت که حمله به صد عضو حزب اصلاح در امارات متحده عربی، ترس مقامات سیاسی این کشور را از قدرت‌یابی اخوانی‌ها به خوبی نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که این حزب، سازمان‌یافته‌ترین گروه مخالف در این کشور محسوب می‌شد که چندی پیش فعالیتش به اتهام جاسوسی برای مصر ممنوع اعلام شد.

ج- تشدید تنش‌های ایدئولوژیک میان ترکیه و عربستان سعودی

تنش‌های ایدئولوژیک میان عربستان سعودی و ترکیه برای شکل دادن به نظم نوین سیاسی در منطقه و دستیابی به رهبری دینی، پس از کودتای نظامی در مصر به شکل اختلافات ژئوپلیتیک در سوریه، عراق، قفقاز و آسیای مرکزی نمایانگر شده است. منافع استراتژیک و دلایل ایدئولوژیک که بیشتر ریشه‌های اقتصادی دارند، تنش‌های بین دو کشور را تشدید کرده‌اند. در حالی که عربستان برای مقابله با ترکیه از تهدیدات نامتقارن و همه‌اِزارهای مادی استفاده می‌کند، ترکیه تلاش دارد تا برای دفع تهدیدات سعودی‌ها، از قدرت نرم و ابزار اقتصادی استفاده کند. (Venetis, 2014)^{۲۴}

در ادامه به مهم‌ترین نقاط تنش‌زا در روابط دو کشور در سطح منطقه‌ای اشاره می‌شود:

- سوریه: صحنه جنگ داخلی در سوریه به مهم‌ترین کانون منافع متناقض ترکیه و عربستان تبدیل شده است، زیرا در حالی که دو کشور با حمایت از گروه‌های مخالف شورشی، در صدد کاهش قدرت بشار اسد و محدود کردن نفوذ ایران هستند، اما حمایت عربستان از افزایش قدرت گروه‌های شورشی سلفی سبب نارضایتی ترکیه شده است؛ به‌خصوص آنکه سعودی‌ها تلاش می‌کنند تا با تقویت گروه النصره، دولتی سلفی در شمال و مرکز سوریه ایجاد کنند. (همان)

در مقابل، ترکیه نیز با حمایت از شاخه سیاسی و شبه‌نظامی مخالفان سوری، تقویت نیروهای اطلاعاتی ترکیه در سوریه و ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی سوری و ترک در مرزهای این کشور، می‌کوشد با افزایش نفوذ عربستان مقابله کند. البته، مقامات آنکارا به این نتیجه رسیده‌اند که در صورت نفوذ بیشتر گروه‌های تندروی سلفی در صحنه سیاسی سوریه، با میانجی‌گری ایران مصالحه با رژیم اسد را بپذیرند.

همان‌گونه که شواهد امر نشان می‌دهد، با توجه به تضادهای ایدئولوژیک و تفاوت منافع ژئوپلیتیک، بعید به نظر می‌رسد که عربستان و ترکیه بتوانند در مورد سرنوشت سیاسی سوریه با یکدیگر به توافق برسند.

- فلسطین: سرنوشت تقسیم سیاسی سرزمین‌های اشغالی میان رژیم صهیونیستی، جنبش حماس و فتح، به همان اندازه که آینده سیاسی و امنیتی این منطقه را مبهم کرده، روابط استراتژیک ترکیه و عربستان را نیز پیچیده کرده است؛ به‌خصوص آنکه با کنار گذاشته شدن محمد مُرسی از قدرت سیاسی در مصر، حماس مهم‌ترین حامی منطقه‌ای خود را از دست داد. با توجه به حمایت عربستان از جنبش فتح، مقامات سیاسی حماس کوشیدند تا از ترکیه

به‌عنوان نیروی توازن‌بخش در برابر سعودی‌ها استفاده کنند. آنکارا نیز به دلیل تمایل به افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در نوار غزه از این مسئله استقبال کرد. این مسئله تنش‌های سیاسی میان آنکارا و ریاض را به حدی افزایش داده است که حتی همکاری ترکیه با ایران برای مقابله با نفوذ مخرب عربستان در روند صلح خاورمیانه نیز بسیار محتمل است.

● **مصر:** انقلاب‌های عربی در مصر به همان نسبت که این کشور را با افت‌وخیزهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی روبرو کرد، روابط آنکارا- ریاض را نیز بیش از پیش تحت تأثیر قرار داد؛ به‌خصوص آنکه با پیروزی اخوان‌المسلمین در انتخابات مصر، این امکان برای ترکیه فراهم شد تا با ارائه مدل سیاسی حکومت اسلام‌گرا به رهبران این کشور، قدرت نرم خود را افزایش دهد.

علاوه بر این، تلاش ترکیه برای توسعه روابط سیاسی- اقتصادی با مصر که با تمایل رهبران اخوان‌المسلمین همراه شد، ترس مقامات سعودی را برانگیخت. البته، دیری نپایید که با کودتای نظامی در مصر که با طرفداری مالی سعودی‌ها همراه بود، این نگرانی‌ها به پایان رسید. با وجود این، پس از کودتای نظامی در مصر، تمایل حزب اخوان‌المسلمین به حمایت‌های ایدئولوژیک و مالی ترکیه افزایش یافته است. در مقابل، مقامات سیاسی ترکیه نیز با انتقاد شدید از کودتای نظامی علیه مرسى، با برگزاری دیداری با وزیر امور خارجه ایران تلاش کردند تا از اخوان‌المسلمین حمایت کنند.

حزب عدالت و توسعه به علت پیوند بسیار نزدیک سیاسی با اخوان‌المسلمین مصر، به‌عنوان دو حزب اسلام‌گرای محافظه‌کار سنی، از کنار گذاشته شدن این گروه از قدرت سیاسی بسیار ضربه خورد؛ به‌خصوص آنکه روابط استراتژیک ترکیه- مصر که احمد داوود اوغلو آن را محور دموکراسی اسلامی عنوان کرده بود، مهم‌ترین رکن سیاست منطقه‌ای آنکارا محسوب می‌شد. حمایت از اخوان‌المسلمین در کنار تلاش برای کسب نفوذ منطقه‌ای و مخالفت با رژیم بشار اسد، سه ضلع مثلث سیاست منطقه‌ای آنکارا را تشکیل می‌دهد.

البته، کنار گذاشته شدن اخوان‌المسلمین از عرصه سیاسی مصر که با انتقاد صریح حزب عدالت و توسعه روبه‌رو شد، به علت تشدید اختلافات این کشور با عربستان، خلأ سیاسی میان دو کشور را تشدید کرد. عوامل مذکور در کنار انتقال قدرت در قطر و اتخاذ مواضع کمتر ایدئولوژیک توسط امیر جدید این کشور، سبب انزوای منطقه‌ای بیشتر ترکیه شده است.

انزوای منطقه‌ای و ناتوانی داخلی، سبب تغییر استراتژی‌های ایدئولوژیک- مذهبی ترکیه به تاکتیک‌های منافع‌محور منطقه‌ای شده است. بر همین مبنا، طی دیداری که اوغلو در نوامبر سال ۲۰۱۳ از واشنگتن داشت، بر لزوم همکاری دو کشور در زمینه همکاری‌های غیرنظامی برای حل بحران سوریه تأکید کرد. علاوه بر این، این کشور تلاش کرد تا ضمن تعدیل سیاست‌های منطقه‌ای خود، روابط سیاسی و استراتژیکش را با تهران، بغداد و مسکو بهبود بخشد.

نتیجه‌گیری

کودتای نظامی در مصر با افول نظم اخوانی به‌عنوان یکی از پایه‌های نظم نوین منطقه‌ای پس از انقلاب‌های عربی، نه تنها سبب تشدید تنش‌ها میان نیروهای اسلام‌گرا و جنبش‌های سیاسی سکولار شد، بلکه با تغییر روابط حکومت و گروه‌های مخالف، ساختار بندی ائتلاف‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای را نیز تغییر داد. علاوه بر این، اختلافات ایدئولوژیک - ژئوپلیتیک میان عربستان، قطر و ترکیه را افزایش داد. همچنین، احزاب اسلام‌گرا که پس از انقلاب‌های عربی، طی فرایندهای سیاسی قدرت خود را به دست آورده بودند، کوشیدند برای حفظ ثبات سیاسی، با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه‌تر نسبت به محیط سیاسی جدید داخلی و منطقه‌ای، رفتاری سیاسی داشته باشند تا رفتاری ایدئولوژیک. در مقابل، گروه‌های سکولار نه تنها تعدیلی در مواضع خود نسبت به گروه‌های اسلام‌گرا به وجود نیاوردند، بلکه کوشیدند تا آنها را از عرصه سیاسی کشورهای منطقه نیز کنار بگذارند. به اعتقاد کارشناسان مختلف خاورمیانه، این مسئله مهم‌ترین عاملی است که ممکن است در آینده نزدیک، شکنندگی سیاسی منطقه را افزایش داده، چشم‌انداز نظم و امنیت منطقه‌ای را همچنان در قالب موازنه قوا میان قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران و عربستان ترسیم کند.

یادداشت‌ها

- 1- [Boukhars, A, Brown, N.j, et al. \(2014\). The Egypt Effect: Sharpened Tensions, Reshuffled Alliances. http://carnegieendowment.org/2014/02/13/egypt-effect-sharpened-tensions-reshuffled-alliances/h0tb#](http://carnegieendowment.org/2014/02/13/egypt-effect-sharpened-tensions-reshuffled-alliances/h0tb#)
- ۲- صالحی، ح. (۱۳۹۲). بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه. در بیداری اسلامی در جهان عرب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 3- [Boukhars, A, Brown, N.j, et al. \(2014\). The Egypt Effect: Sharpened Tensions, Reshuffled Alliances. http://carnegieendowment.org/2014/02/13/egypt-effect-sharpened-tensions-reshuffled-alliances/h0tb#](http://carnegieendowment.org/2014/02/13/egypt-effect-sharpened-tensions-reshuffled-alliances/h0tb#)
- ۴- جوان‌پور، ع؛ بنی‌هاشمی، م. (۱۳۹۲). جنبش‌های انقلاب عربی؛ چشم‌اندازها و چالش‌های الگوی نوین دولت در بیداری اسلامی در جهان عرب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 5- McCarthy, R. (2013). Ennahda and the Challenge of Power. <http://carnegieendowment.org/sada/2013/08/06/ennahda-and-challenge-of-power/ghko>
- 6- Taspinar, O. (2007). Change in the Arab World: Why Now?, New York International

- 7- Fakhro, E., Hokayem.E., (2011). Waking the Arabs. Survival, Vol.53, No.2, May & April.
- 8- Ghannam J (2011) Social Media in the Arab World: Leading up to the Uprisings of 2011. Washington, DC: Center for International Media Assistance
- ۹- یزدان‌فام، م. (۱۳۹۲). تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه در بیداری اسلامی در جهان عرب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 10- Chokri Belaid
- 11- Marks, M.L.(2014). CONVINCING, COERCING, OR COMPROMISING?, MONICA L. MARKS BROOKINGS DOHA CENTER ANALYSIS PAPER. Number 10, February 2014.
- 12- Movement of Society for Peace (MSP)
- 13- Ghanem-Yazbeck, D.,(2014). The Decline of Islamist Parties in Algeria. <http://carnegieendowment.org/sada/2014/02/13/decline-of-islamist-parties-in-algeria/h0s4>
- 14- Monjib, M. (2013), Mudslinging in Morocco. <http://carnegieendowment.org/sada/2013/05/23/mudslinging-in-morocco/g5yr>
- 15- Kotsev, V. (2013). Hamas Loses Ground. <http://carnegieendowment.org/sada/2013/12/03/hamas-loses-ground/gv5z>
- 16- National Coalition for Syrian Revolutionary
- 17- Corbeil, A. (2014). The Syrian Conflict and Sunni Radicalism in Lebanon. <http://carnegieendowment.org/sada/2014/01/09/syrian-conflict-and-sunni-radicalism-in-lebanon/gxw4>
- 18- Comolet, E.(2014). JORDAN: THE GEOPOLITICAL SERVICE PROVIDER. <http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2014/02/jordan%20geopolitical%20service%20provider%20comolet/arab%20econpaper4comolet%20v2.pdf>
- 19- Comolet, E.(2014). JORDAN: THE GEOPOLITICAL SERVICE PROVIDER. <http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2014/02/jordan%20geopolitical%20service%20provider%20comolet/arab%20econpaper4comolet%20v2.pdf>
- 20- Cole, J. A New Arab Cold War: Saudi Arabia Pressures Qatar on Muslim Brotherhood. <http://www.juancole.com/2014/03/pressures-brotherhood-american.html>

۲۱- ابراهیمی، ن. (۱۳۹۲). اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱. در بیداری اسلامی در جهان عرب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

22- Kholaf, D. (2014). Will the GCC survive Qatar-Saudi rivalry? <http://www.aljazeera.com/indepth/features/2014/03/will-gcc-survive-qatar-saudi-rivalry-201431864034267256.html>

23-Neubauer, S. Qatar Changing Foreign Pollicy. <http://carnegieendowment.org/sada/2014/04/08/qatar-s-changing-foreign-policy/h7gd>

24- Venetis, E., (2014). The Struggle between Turkey & Saudi Arabia for the Leadership of Sunni Islam. Working Paper Nr 39/2014. HELLENIC FOUNDATION FOR EUROPEAN AND FOREIGN POLICY (ELIAMEP).

کتابنامه

۱. ابراهیمی، ن. (۱۳۹۲). اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱. در بیداری اسلامی در جهان عرب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. جوان‌پور، ع؛ بنی‌هاشمی، م. (۱۳۹۲). جنبش‌های انقلاب عربی؛ چشم‌اندازها و چالش‌های الگوی نوین دولت در بیداری اسلامی در جهان عرب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. صالحی، ح. (۱۳۹۲). بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه. در بیداری اسلامی در جهان عرب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. یزدان‌فام، م. (۱۳۹۲). تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه. در بیداری اسلامی در جهان عرب. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

5- Boukhars, A., Brown, N.j., et al. (2014). The Egypt Effect: Sharpened Tensions, Reshuffled Alliances. <http://carnegieendowment.org/2014/02/13/egypt-effect-sharpened-tensions-reshuffled-alliances/h0tb#>
BROOKINGS DOHA CENTER ANALYSIS PAPER. Number 10, February 2014.

6-Cole, j. A New Arab Cold War: Saudi Arabia Pressures Qatar on Muslim Brotherhood. <http://www.juancole.com/2014/03/pressures-brotherhood-american.html>

7- Comolet, E.(2014). JORDAN: THE GEOPOLITICAL SERVICE PROVIDER. <http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2014/02/jordan%20geopolitical%20service%20provider%20comolet/arab%20econpaper4comolet%20v2.pdf>.

8- Corbeil, A. (2014). The Syrian Conflict and Sunni Radicalism in Lebanon. <http://carnegieendowment.org/sada/2014/01/09/syrian-conflict-and-sunni-radicalism-in-lebanon/gxw4>.

9- Fakhro, E., Hokayem, E., (2011). Waking the Arabs. Survival, Vol.53, No.2, May & April.